

## در دفاع از خشونت

الکس کالینیکوس / آلستر هچت

ترجمه: م.رضا ملکشا

مقدمه مترجم:

بورژوازی غالباً خواهان انفعال توده هاست. انتظار دارد تا تمامی حملاتش به زندگی طبقه کارگر و فرودستان بی جواب بماند. این امر خود نشانگر عدم درک دینامیک تاریخ است. آنچه در روند تاریخ مقدر شده و جزئی جدایی ناپذیر از روند آن به حساب می آید را می توان به میانجی اصلاحات روبنایی و حتی تجدید و ترمیم ساختاری عقب انداخت. اما نمی توان از جبر آن فرار کرد. تعمیق بحران های ساختاری سرمایه داری تجسم یافتن این جبر و دیکته کردن آن را به دولت های حاکم همچون دهه ها پیش ضروری ساخته است. بدیهی ست که مقابله به مثل با دولت سرمایه از رهگذری صلح آمیز ناممکن است. از همین روست که انقلاب حمله ای سازمان یافته و البته خشونت بار به تمامی مظاهر ستم و خشونت سبعانه ی سیستماتیک موجود در جامعه سرمایه داری ست. انقلاب تجلی آگاهانه ی خشونت دامنه دار و انباشت شده ای است که سالها توسط دولت های سرمایه داری اعمال شده. انقلاب همان لحظه ای ست که تیغ چاقوی خشونت دسته ی خود را می برد.

قتل جرج فلویید توسط پلیس و حمایت سیستم قضایی ایالات متحده آمریکا از قاتلان فاشیست آن، نقطه آغازی جهت جنبشی سراسری نه تنها در این کشور بلکه همچنین در کشورهای اروپایی شد. معترضان به تسخیر خیابان ها، تخریب ساختمان خبرگزاری های حامی دولت، غارت فروشگاه ها، به آتش کشیدن بانک ها، تخریب مجسمه و تندیس برده داران، حمله به نیرو های امنیتی و سنگر بندی خیابان ها پرداختند. این کنش خود انگیخته و برحق توده های وسیع همچون همیشه قیل و قال بورژوازی شووینیسست و حامیان آن را در سراسر جهان در پی داشت. که در طی آن معترضان را به غارت و اعمال خشونت متهم می کردند. جالب آن است که همین افراد استثمار و غارت روزمره ی نیروی کار را کور شده و تنها زمانی که در پی شورش و یا جنبشی، تعدادی از فرودستان بخش ناچیزی از کالاهایی که خود تولید کرده اند را مصادره می کنند با صفت غارتگر مورد خطاب قرار می گیرند. بر طبق همین منطق، اردوگاه پرولتاریا ابایی از اینکه خود را غارتگر هستی و قدرت بورژوازی به نفع طبقه کارگر و اکثریت جامعه قلمداد کند ندارد.

متن پیشرو گذری بر تاریخ مبارزات ضد فاشیستی در انگلستان است. اگرچه جایگاه احزاب و توازن قوای سازمان های انقلابی و مشخصاً کمونیستی در این برهه های زمانی تفاوت اساسی با شورش ها و اعتراضات اخیر در ایالات متحده و بسیاری از کشور های اروپایی از جمله خود انگلستان و یا فرانسه دارد اما همچنان درس های تاریخی پرولتاریا در هریک از این مبارزات اهمیت ویژه ای را داراست.

این متن در نقد واکنش های انتقاد آمیزی است که در مطبوعات و حتی بخش هایی از جنبش کارگری نسبت به زد و خورد میان فاشیست های جبهه ی ملی و ضد فاشیست ها در ۱۳ اوت ۱۹۷۷ در شهر های لویشام<sup>۱</sup> و لیدی وود<sup>۲</sup> که پلیس در آن از جبهه ملی نازی محافظت می کرد برانگیخته شد.

---

در شهر لویشام پیروزی ضد فاشیست ها بر جبهه ملی نازی در تاریخ ۱۳ اوت سر و صدای زیادی در مطبوعات در مورد "خشونت" به دنبال داشت. البته سردبیر روزنامه **تایمز** خشونت ضد فاشیست ها را جهت محکومیت انتخاب کرده بود:

"مسئولیت خشونت در روز شنبه باید به پای حزب کارگران سوسیالیست گذاشته شود، که بعضی از اعضا و هواداران این حزب با سلاح های خطرناکی آماده جنگ شدند. این مسئله که مسئولیت این جنگ خصمانه را از دشمنی مظلوم این جبهه به پلیس منتقل کرد که اتهامی وحشتناک در فلسفه واقعی آنها است." (۱۵ آگوست ، ۱۹۷۷)

جنبش رسمی کارگری به این اتهامات واکنش نشان داد. در نظر بگیرید که باب چمبرلین<sup>۳</sup> و وست میدلندز<sup>۴</sup> سازماندهنده حزب کارگر در مورد حزب کارگران سوسیالیست پس از تظاهرات ضد فاشیستی در بیرمنگام در تاریخ ۱۵ آگوست چه توضیحی می دهند:

"آنها فقط فاشیست های سرخ هستند. آنها از نام خوب سوسیالیسم دموکراتیک سوء استفاده می کنند. (روزنامه **ستاره صبح**؛ ۱۷ آگوست ۱۹۷۷) (باید گفت آقای چمبرلین بهتر است که نگاهی به خودشان بیاندازد. دو هفته

---

<sup>1</sup> Lewisham

<sup>2</sup> Ladywood

<sup>3</sup> Bob Chamberlain

<sup>4</sup> West Midlands

<sup>5</sup> Morning Star

قبل پیتر مارینر نماینده حزب کارگر در بیرمنگام لیدیوود به عنوان یک  
فاشیست نفوذی عنوان شد.)

اعتراضات به خشونت در لویشام<sup>۷</sup> چیزی بیش از ریاکاری نیست. به ویژه اینکه در سال گذشته فلیت استریت چشم‌های خود را به روی حملات بی شمار به افراد سیاهپوست توسط هواداران جبهه ملی بسته است. در واقع، روزنامه‌هایی مانند **دیلی میل**، **دیلی اکسپرس** و **سان** به ایجاد جو نژادپرستی کمک کردند که باعث عملی شدن این دست حملات شد.

بسیاری از ضد فاشیست‌های حاضر در ۱۳ آگوست جوانان سیاهپوستی بودند که با توجه به تجربه خودشان می دانستند که با بی طرفی قوای قانون و نظم در مواجهه با آزار و اذیت پلیس در زندگی روزمره خود روبرو هستند. برخی دیگر در شهر گرونویک<sup>۸</sup> که در صف کارگران اعتصابی حضور داشتند مشاهده کردند که پلیس راه را برای اتوبوس اعتصاب‌شکن‌ها باز می‌کرد. آنهایی که تا قبل از آغاز راهپیمایی نازی‌ها هنگامی که پلیس سواره ضدفاشیست‌ها را در شهر نیوکراس متهم به تجمع کرده بود، مدتها متوجه این مسائل نشده بودند.

خشونت مسئله جدیدی در تاریخ طبقه کارگر بریتانیا نیست. تلاش‌های کارگران برای سازماندهی و مقابله غالباً موجب پاسخ قاطع طبقه حاکم شده است. گاهی اوقات کارگران عقب رانده شده‌اند. ضدفاشیست‌ها در لویشام بخشی از این روال دیرینه بودند.

در این مقاله ما بر اتفاقات مشخصی در تاریخ جنبش کارگری بریتانیا تمرکز می‌کنیم، زمانی که مبارزات توده‌ها تبدیل به درگیری خشونت آمیز با نیروهای دولتی می‌شد. (مبارزات بیکاران در دهه ۱۸۸۰، "نا آرامی‌های کارگری" قبل از جنگ جهانی اول، و نبرد علیه سیاه جامگان در شهر موزلی در دهه ۱۹۳۰)

این اتفاقات چه چیز مشترکی با یکدیگر و با مبارزات علیه نازی‌ها امروزه دارند؟ هر یک از آنها در دوره بحران اقتصادی و تعرض به استانداردهای زندگی و سازماندهی طبقه کارگر اتفاق افتاد. هر یک از اینها با بروز مبارزات توده‌ها شناخته می‌شدند که حدود معمول توافق با مذاکره و همکاری طبقاتی را شکستند. هر یک از اینها آمیخته به خشونت طبقه کارگر بودند که باعث وحشت بورژوازی نسبت به این "خشونت" ها شد.

<sup>6</sup> Peter Marriner

<sup>7</sup> Lewisham

<sup>8</sup> Grunwick

<sup>9</sup> New Cross

<sup>1</sup> Blackshirts

این به اصطلاح 'خشونت' بخشی از شورش‌های عمومی کارگران علیه شرایط زندگی خودشان بود. این شورش‌ها به این دلیل به وجود آمدند که راه‌های معمول که از طریق آن آرمان‌های طبقه کارگر تحت دموکراسی بورژوازی قرار می‌گرفت به نظر بسته می‌رسیدند (نظیر اتحادیه‌های بازرگانی، احزاب سیاسی اصلاح طلب). رهبران رسمی بوروکراتیک جنبش کارگری آمادگی لازم برای اقدام نداشتند، بنابراین کارگران خود مستقیماً وارد عمل شدند.

اقدام مستقیم این کارگران بر سر مطالبات ابتدایی خود (افزایش دستمزد، درخواست شغل، مطالبات ضد نژادپرستی) منجر به متوسل شدن به خشونت شد، چه به صورت سازمان یافته مانند اعتصاب توده‌ها و تظاهرات متقابل علیه فاشیست‌ها، و چه به صورت خودجوش، مانند غارت، حملات فردی به اعتصاب شکنان. هر دو نوع خشونت نشان دهنده شورش کارگران در برابر خشونت و استثمار هر روزه علیه آنها بود، از خطرات ایمنی کارگران معدن در زیر زمین گرفته تا حملات پلیس به راهپیمایی‌های بیکاران در دهه ۱۹۳۰. سرخوردگی‌هایی که سالها روی هم انباشته شده بودند در آن لحظات منفجر شد.

در هر حال، شورش توده‌ها که ما شرح دادیم منجر به خشونت به مراتب بیشتر از طرف نیروهای دولتی شد. اعمال کارگران در مقایسه با استفاده سرمایه‌داران از سلاح برای در هم شکستن آنها هیچ به نظر نمی‌رسد.

## دو یکشنبه خونین

دهه ۱۸۸۰ سال‌های بحران اقتصادی بود. که از ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۷ به طول انجامید. بیکاری در میان اتحادیه‌های کارگری در سال ۱۸۸۶ به ۱۰/۲ درصد رسید [1]. فلاکت ناشی از رکود اقتصادی در میان کارگران در انتهای شرق لندن از همه شدیدتر بود. جنبش اتحادیه کارگری رسمی، که تحت تسلط صنعتگران محافظه کار بود، این کارگران را نادیده می‌گرفتند. این مسئله به گروه کوچکی از سوسیالیست‌های انقلابی در فدراسیون دموکراتیک اجتماعی<sup>۱</sup> تازه تأسیس شده واگذار شد تا باعث تهیج بیکاران شرق لندن شوند.

در ۸ فوریه ۱۸۸۶، فدراسیون دموکراتیک اجتماعی خواستار راهپیمایی بیکاران در میدان ترافالگار شد. بیکارانی که با هو کردن افرادی از داخل کلوب‌ها هنگام راهپیمایی در طول خیابان پال مال<sup>۲</sup> تهیج شده بودند ساختمان‌ها و کالسکه‌های ثروتمندان را سنگسار و تعدادی مغازه در وست اند<sup>۳</sup> را غارت کردند.

<sup>1</sup> Social Democratic Federation

<sup>1</sup> Pall Mall

<sup>1</sup> West End

موجی از ترس و عصبانیت شدید طبقه حاکم را فراگرفت. روزنامه **تایمز** خواستار اقدامی عبرت‌آموز در مقابل رهبران این فدراسیون شد:

"اگر مسرس برنس<sup>۴</sup> و هیندمن<sup>۵</sup> تا اکنون دستگیر نشده‌اند، باید همین امروز صبح دستگیر شوند. بدون هیچ ترسی از مظلوم‌نمایی آنها باید مجازات شوند.

( 9 فوریه ۱۸۸۶ ) [2]

همچنان تحریک بیکاران ادامه یافت. در بیرمنگام، نورویچ و مراکز دیگری تظاهراتی صورت گرفت که در لستر به شورش بیشتری تبدیل شد. اس دی اف<sup>۶</sup> مبارزات انتخاباتی خود را تا سال ۱۸۸۷ ادامه داد. بسیاری از کارگران بیکار روزانه در میدان ترافالگار جمع می‌شدند تا سخنان سوسیالیست‌ها را شنیده و در تظاهرات شرکت کنند. **تایمز** آتشی تر از پیش شد. این روزنامه با استقبال از اجرای احکام برای اتهامات جعلی گروهی از آنارشیست‌ها در شیکاگو، اظهار داشت:

"اگر مردم ایالات متحده برای برقراری نظم در هنگامی که دائماً در نظم اختلال ایجاد می‌شود در استفاده از خشونت مردد نباشند، چرا باید از تأثیر گذاری بر خواست عمومی نگران باشیم." (۱۲ نوامبر، ۱۸۸۷)

روزنامه **تایمز** به هدف خود رسید. در طول ماه اکتبر، پلیس سواره نظام با استفاده از باتوم به اجتماع بیکاران در میدان ترافالگار حمله کرد. در تاریخ ۸ نوامبر، دولت لرد سالیسبوری<sup>۷</sup> از حزب محافظه کار هر گونه تجمعی را در این میدان ممنوع اعلام کرد. این ممنوعیت واکنشی یک صدا از جانب سوسیالیست‌ها، ناسیونالیست‌های ایرلندی و جناح رادیکال حزب لیبرال را به دنبال داشت. فراخوانی در تاریخ ۱۳ نوامبر برای تظاهرات در میدان ترافالگار جهت سرپیچی از این ممنوعیت و اعتراض به سرکوب در ایرلند صادر شد.

گروه‌های جداگانه تظاهرکنندگان توسط پلیس سواره نظام و پیاده نظام در مسیر منتهی به سمت میدان ترافالگار به وسیله باتوم مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. هنگامی که در میدان آنها با پلیس بیشتری و یک هنگ از نگهبانان مسلح به سرنیزه و اسلحه‌های پر مواجه شدند دوباره مورد هجوم قرار گرفتند. سه نفر کشته شدند و

---

<sup>1</sup> MESSRS BURNS 4  
<sup>1</sup> HYNDMAN 5  
<sup>1</sup> Social Democratic Federation (SDF) 6  
<sup>1</sup> Lord Salisbury 7

بسیاری دیگر مجروح شدند. روزنامه تایمز گزارش داد "شادمانی بزرگ در سرتاسر لندن، به ویژه در منطقه وست اند."<sup>۱۸</sup> (۱۵ نوامبر، ۱۸۸۷)

یکشنبه خونین ۱۸۸۷ شکستی برای بیکاران و سوسیالیست‌هایی بود که برای سازمان‌دهی آن تلاش کرده بودند. با این حال، شورش‌های میدان ترافالگار بخشی از بیداری بزرگ کارگران غیر متخصص و غیرسازمان یافته بود که در پایان آن دهه در اتحادیه نو<sup>۱۹</sup> شکوفا شد.

سوسیالیست‌های انقلابی مانند تام مان<sup>۲۰</sup>، النور مارکس<sup>۲۱</sup> و تام مگوایر<sup>۲۲</sup> نقشی محوری در سازماندهی کارگران غیرمتخصص در اتحادیه‌هایی مانند اتحادیه کارگران کارخانه گاز ویل توم<sup>۲۳</sup> و اتحادیه کارگران عمومی و همچنین در اعتصابات بزرگ افراد غیرمتخصص مانند اعتصاب در لنگرگاه در سال ۱۸۸۹ داشتند. کارگران معمولی در منطقه ایست اند<sup>۲۴</sup> اعتراضشان را باز یافته بودند.

خیزش بزرگ بعدی کارگران بریتانیایی در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول رخ داد. "ناآرامی‌های شدید کارگری" در سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ تقریباً عضویت در اتحادیه‌های کارگری دو برابر شد، از ۲/۱ میلیون نفر به ۴/۱ میلیون نفر رسید. این مسئله طبقه حاکم را به شدت ترساند، آنها به این باور رسیده بودند که به لطف "اعتدال" رهبران اتحادیه‌های کارگری بریتانیا آنها همیشه از تنش‌های طبقاتی خشن در سایر کشورها مستثنی خواهند بود.

یکی از بارزترین ویژگی‌های این دوره میزان جنبش اعتصابات غیررسمی و خارج از کنترل روند اداری اتحادیه‌های کارگری بود.

کارگران نا امید و دلسرد از کانال‌های رسمی و نمایندگانشان در پارلمان، با تعرض به استانداردهای زندگی، شرایط کار و حقوق اتحادیه کارگری روبرو شدند، این کارگران به صورت مستقیم و بی واسطه وارد عمل شدند. جای تعجب نیست که ایده و برنامه‌ی سوسیالیست‌ها و اعضای سندیکاها<sup>۲۵</sup>ی انقلابی از بسیاری از کارگران پاسخ فوری دریافت کرد.

---

<sup>1</sup> West End	8
<sup>1</sup> New Unionism	9
<sup>2</sup> Tom Mann	0
<sup>2</sup> Eleanor Marx	1
<sup>2</sup> Tom Maguire	2
<sup>2</sup> Will Thome's Gasworkers	3
<sup>2</sup> East End	4

اولین اعتصاب بزرگ در توسط معدنچیان ولز جنوبی در سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۱ صورت گرفت. تاکتیک‌های شبه نظامی اعتصاب کنندگان و به ویژه استفاده از اعتصابات توده‌ای، منجر به درگیری‌های خشونت‌باری با ارتش و پلیس شد.

مشهورترین حادثه در تونی پندی<sup>۵</sup> در نوامبر ۱۹۱۰ رخ داد:

اعتصاب کنندگان که با ضرب و شتم پلیس از معدن ذغال سنگ عقب رانده شدند، عصبانیت و ناامیدی خود را با غارت مغازه‌ها در میدان اصلی روستا ابراز کردند. درگیری‌های بیشتری با پلیس ساعات اولیه صبح روز بعد اتفاق افتاد. یک تن از اعتصاب کنندگان کشته شد و تعداد زیادی از اعتصاب کنندگان و پلیس زخمی شدند همچنین جراحت و مصدومیت بسیاری از آنها جدی بود.

"... واضح است که غارت مغازه‌ها چیزی فراتر از خشونت اتفاقی اوباش متجاوز بود ... وهله اول اقداماتی توسط تی. پی. جنکین<sup>۶</sup> در فروشگاه پارچه فروشی انجام گرفت، که پیشتر به عنوان دادرس ارشد رواندا<sup>۷</sup> درگیر اقدامات حقوقی علیه اعتصاب کنندگان بود ... شاهدان عینی به یاد می‌آورند که غارتگران چگونه روی اموال مغازه داران متمرکز بودند و "سعی می‌کردند از صدمه زدن به خانه‌های شخصی پرهیز کنند" [5].

سرانجام معدنچیان شکست خوردند. اما در سال ۱۹۱۱ دریانوردان و کارگران اسکله با ابتکار عمل اقدامی غیر رسمی اعتصاب کردند. موفقیت آنها در افزایش دستمزدها باعث شد که کارگران راه آهن در اوت ۱۹۱۱ در اعتصابات شرکت کنند.

در شهر مرزیساید<sup>۸</sup> اقدام برای پشتیبانی و حمایت از کارگران راه آهن توسط کارگران اسکله منجر به به اعتصاب در حمل و نقل عمومی شد که به بخش‌های دیگری مانند کارمندان شهرداری نیز کشیده شد. اعتصاب توده‌ها با سازماندهی اعتصاب کنندگان باعث شد شورای شهر لیورپول درخواست ۳۰۰۰ نیروی نظامی از نیروهای خدمات مدنی<sup>۹</sup> و اجازه‌ی استفاده از ناوهای مجهز به توپ را داشته باشند.

---

<sup>2</sup> Tonypandy	5
<sup>2</sup> T.P. Jenkin	6
<sup>2</sup> Rhondda	7
<sup>2</sup> Merseyside	8
<sup>2</sup> Civic Service Corps	9

" بعد از ۱۳ آگوست (که در مرزیساید به یکشنبه خونین به یاد آورده می‌شود) اعتصاب لیورپول در طی یک هفته به اوج خود رسید. این مسئله به متفرق کردن خشونت‌آمیز تظاهرات کارگری ۸۰۰۰۰ کارگر توسط پلیس و نیروهای نظامی اشاره دارد. این تظاهرات ... با هدف شرکت کردن زنان و کودکان در گروه‌های خانوادگی همراه با اعتصاب کنندگان مرد، کاملاً صلح‌آمیز بود.

متفرق کردن تظاهرات کنندگان در ۱۳ آگوست توسط پلیس و ارتش منجر به مصدومیت گسترده در میان تظاهرکنندگان و دستگیری مردم شد. درگیری‌های خیابانی به ویژه هنگامی تشدید شد که اجتماعات طبقه کارگر در نورث اند شهر لیورپول برای جلوگیری از تجاوز نظامی و غیرنظامی به داخل محدوده خود مبارزه کردند. به نقل از روزنامه لیورپول دیلی پُست<sup>۳۱</sup> و مرکوری<sup>۳۲</sup>، "خیابان کریستین در یک محله فقیرنشین و خشن قرار دارد"، و ساکنان در بسیاری از موارد با شورشیان علیه پلیس درگیر شدند و بطری، آجر، تکه‌های سفال سقف شیروانی و سنگ از بام خانه‌ها پرتاب کردند. کل منطقه برای مدتی در محاصره دولت قرار داشت. گفته می‌شود که رختخواب‌ها آتش زده شده بودند تا خیابان‌ها را برای عبور پلیس سواره نظام غیرممکن کنند ... "

آنچه که روزنامه تایمز آنرا "جنگ چریکی" خوانده بود در چند روز بعد از آن ادامه یافت. همین خبرنگار در گزارشی آشکار از درگیری‌ها در جاده ندرفیلد<sup>۳۳</sup> این موضوع را کشف کرد که

"این جمعیت حصار سیم خاردار را در مقیاسی علمی برپا کردند و پشت سنگرها، سطل‌های زباله و سایر وسایل خانگی پناه گرفتند".

" نقطه اوج این جنبش در ۱۵ آگوست شکل گرفت وقتی که دو اعتصاب کننده در هنگام حمله به ماشین زندان که شورشیان محکوم شده را به زندان والتون انتقال می‌داد به ضرب گلوله نیروهای نظامی کشته شدند. [6]"

---

<sup>3</sup> North End	0
<sup>3</sup> Liverpool Daily Post	1
<sup>3</sup> Mercury	2
<sup>3</sup> Netherfield	3

گرچه اعتصاب راه‌آهن پس از انتصاب کمیسیون سلطنتی به منظور پیگیری این مسائل خاتمه یافت، اما موج اعتصاب‌ها ادامه یافت. اعتصاب معدنچیان ملی در سال ۱۹۱۲ صورت گرفت، در حالیکه بخش‌های دیگری مانند مهندسين و کارگران ساختمانی دست به اعتصاب زدند. این جنبش تنها با وقوع جنگ در سال ۱۹۱۴ متوقف شد. بسیاری از کارآزموده‌های موج اعتصابات در دهه ۱۹۲۰ در جنبش رهبران اتحادیه‌های کارگری زمان جنگ و در حزب کمونیست و جنبش اقلیت<sup>۴</sup> شرکت کردند.

## مبارزه با فاشیسم در دهه ۱۹۳۰

دهه ۱۹۳۰ نیز زمان بحران اقتصادی بود. میلیون‌ها کارگر خود را نیازمند به کمک‌های دولتی یافتند. رهبران رسمی جنبش کارگری گرفتاری بیکاران را نادیده گرفتند. این امر به حزب کمونیست واگذار شده بود که جنبش ملی کارگران بیکار را سازماندهی کند تا برای مشاغل و افزایش مزایا مبارزه کنند. راهپیمایی‌ها و تظاهرات آنها در موارد بی شماری مورد حمله پلیس قرار گرفت.

به عنوان مثال ، وال هانینگتون<sup>۵</sup>، دبیر NUWM، حمله پلیس به تظاهرات عظیمی را شرح داد که چگونه در ۲۷ اکتبر ۱۹۳۲ در هاید پارک<sup>۶</sup> نزدیک به ۲۵۰۰ نفر از سراسر کشور در راهپیمایی گرسنگی<sup>۷</sup> را مورد حمله قرار دادند.

"کارگران پلیس را از جلسات [در هاید پارک] دور نگه داشتند. حملات پلیس سواره نظام چندین بار توسط کارگران دفع شد. کارگران نرده‌ها را شکسته و از آنها به عنوان اسلحه و سنگر برای محافظت از جلساتشان استفاده کردند. بسیاری از سواره نظام‌ها از اسب‌هایشان پایین کشیده می‌شدند. درگیری‌ها از خیابان‌ها به داخل پارک کشیده می‌شد و دوباره به خیابان‌ها باز می‌گشت، که حملات مکرر پلیس با تمام سرعت نتوانست کارگران را پراکنده کند. پلیس در چندین نوبت توسط نیروهای کارگران محاصره شده، و درگیری‌های وحشتناکی در پی داشت. کارگران و پلیس‌های زیادی زخمی شدند. [8]

---

<sup>3</sup> Minority Movement	4
<sup>3</sup> Wal Hannington	5
<sup>3</sup> Hyde Park	6
<sup>3</sup> hunger march	7

در این شرایط بیکاری گسترده، عدم فعالیت بخش اداری اتحادیه‌های کارگری و خشونت طبقه حاکم بود که سر اوسلوالد موسلی<sup>۳۸</sup> و اتحادیه فاشیست های انگلیس<sup>۳۹</sup> به دنبال ایجاد یک جنبش فاشیستی توده‌ای در بریتانیا بودند. آنها به طور خاص از نمونه حزب نازی هیتلر الهام گرفتند، که در اوایل سال ۱۹۳۳ در آلمان به قدرت رسیدند، و اقدام به نابودی همه سازمان‌های جنبش کارگری کردند. جایی که قوی‌ترین طبقه کارگر در اروپا در هم شکسته شده بود.

حمله هیتلر با هیچ مقاومت سازمان یافته‌ای از جانب احزاب کارگری روبرو نشد، اگرچه حتی دو حزب سوسیال دموکرات و کمونیست توده‌ی شبه‌نظامیان ضد فاشیست قدرتمندی را همراه خود داشتند. با این وجود رهبری رسمی جنبش کارگری انگلیس از درس گرفتن از نمونه آلمان امتناع ورزید. و ضرورت اقدام مصمم و متحد طبقه کارگر علیه فاشیست ها را در دستور کار قرار نداد. پس از پیروزی نازی ها در سال ۱۹۳۳، شورای ملی کارگری به نمایندگی از حزب کارگر و TUC، مانیفیستی با عنوان دموکراسی و دیکتاتوری منتشر کردند. این سند "دیکتاتوری آهنین سرمایه‌داری و ملی‌گرایی" و "دیکتاتوری طبقه کارگر" را محکوم می‌کرد. رهبران کارگر با امید از بین بردن هواداران موسلی<sup>۴۰</sup> هم فاشیست‌ها و هم کمونیست‌ها را محکوم کرده و به این ترتیب، به فعالیت معمول خود بازگشتند.

در همین حال، موسلی با نشان دادن تأثیر تشکل شبه نظامی خود (سیاه جامگان)، امیدوار بود حمایت و پشتیبانی مالی بخش‌های مرتجع طبقه حاکم را جلب کند. از قبل لرد روترمیر<sup>۴۱</sup> صاحب چندین مطبوعات از قدرت خود در پشتیبانی از اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا استفاده کرد. روزنامه دیلی میل<sup>۴۲</sup>، یکی از مطبوعات وی، در ۱۵ ژانویه ۱۹۳۴ "آفرین بر سیاه جامگان" را سرتیتر یکی از صفحات روزنامه‌ی خود کرد.

حزب کمونیست کوچک، با حدود ۶۰۰۰ عضو در اواسط دهه ۱۹۳۰، برای پر کردن خلاء امتناع جنبش رسمی در مبارزه با فاشیسم وارد عمل شد. ، افتخار شکست طرفداران موسلی را باید به پای حزب کمونیست و به میزان کمتری حزب مستقل کار گذاشت.

---

<sup>3</sup> Sir Oswald Mosley 8  
<sup>3</sup> British Union of Fascists (BUF)  
<sup>4</sup> Mosleyite 0  
<sup>4</sup> Lord Rothermere 1  
<sup>4</sup> Daily Mail 2

اما امروز حزب کمونیست هر گونه ارتباطی را بین این مبارزات مانند تلاش‌ها در لویشام و در مبارزه علیه اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا در دهه ۱۹۳۰، به خصوص نبرد افسانه‌ای خیابان کابل را انکار می‌کند. دیو کوک،<sup>۴۳</sup> سازمان‌دهنده ملی حزب کمونیست، اخیراً نوشت:

"مقایسه تاکتیک‌های SWP در لویشام با آنچه که در خیابان کابل اتفاق افتاد ... چرندیاتی خطرناک است. جایی که بسیج دویست و پنجاه هزار شهروند لندن در نتیجه یک کارزار پایدار و عظیم توسط سازمان‌های توده‌ای وارد عمل شده و موسلی را متوقف کردند. چند تن از شبه نظامیان نه تنها سخنرانی‌های آتشین ایراد کردند، بلکه یک شبه وحدت توده‌ها عملی گردید..."

"خط تسلسل تاریخی، بین آن پیروزی بزرگ و مبارزه علیه فاشیسم امروز از طریق رویکردی اجرا می‌شود که کمونیست‌ها در (ALCARAF)<sup>۴۴</sup> آستدلال می‌آورند (کل کارزار لویشام علیه نژادپرستی و فاشیسم). این گروه شامل نمایندگان کارگری، روحانیون و دیگر افراد سرشناس محلی بود که در ۱۳ آگوست با هرگونه برخورد فیزیکی و یا از طریق تاکتیک‌های SWP با نازی‌ها مخالفت کردند." (مورنینگ استار، ۲۶ آگوست ۱۹۷۷)

بنابراین، بحث حزب کمونیست این است که درگیری فیزیکی با فاشیست‌ها در واقع مانع وظیفه ایجاد جنبش توده‌ای می‌شود که فاشیست‌ها را از خیابان‌ها پاک کند. کوک<sup>۴۵</sup> آستدلال می‌کند:

"در هر تظاهرات ضد جبهه ملی باید این سؤال مطرح شود: آیا تاکتیک‌های پیشنهادی به تقویت اتحاد کمک خواهد کرد؟ حمایت گسترده‌تر مردم را کسب خواهد کرد؟ نژادپرستان و فاشیست‌ها را منزوی خواهد ساخت و ممنوعیت تبلیغات نژادپرستانه را ممکن می‌سازد یا نه."

مبارزه فیزیکی برای متوقف کردن نازی‌ها با این معیارها مطابقت ندارد، وی ادعا می‌کند:

---

<sup>4</sup> Dave Cook

3

<sup>4</sup> All Lewisham Campaign Against Racism and Fascism

<sup>4</sup> Cook

5

"این مسئله در مورد مبارزه خیابانی که تنها مبارزان خیابانی به احتمال زیاد آن را در دستور کار قرار می‌دهند، می‌تواند دستیابی به بسیج جنبش کارگری را سخت‌تر کند."

اما همانگونه که کوک<sup>۴</sup> ادعا می‌کند، پیروزی بر موسلی در دهه ۱۹۳۰ در نتیجه اقدامات مداوم سازمان‌های جنبش کارگری نبود. رهبران سازمان‌های توده‌ای مخالف هرگونه اقدامی علیه فاشیست‌ها بودند، جدای از نوع ممنوعیت‌هایی که امروز حزب کمونیست خواستار آن است.

جنبش توده‌ای در کابل استریت ناشی از تمایل حزب کمونیست برای رهبری کردن بود که در ابتدا چند هزار کارگر در اقدام مستقیم علیه فاشیست‌ها وارد عمل شدند. در اکثر اوقات، تاکتیک‌های حزب کمونیست دقیقاً شامل آن نوع از "نبردهای خیابانی" ای بود که امروز دیو کوک را وحشت زده می‌کند. آنها با استفاده از این روش‌ها موفق شدند علی‌رغم مخالفت شدید رهبری رسمی حزب کارگر، کارگران زیادی را به مبارزه علیه اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا ملحق کنند.

در ۷ ژوئن ۱۹۳۴ موسلی در المپیا لندن راهپیمایی عظیمی برگزار کرد. حزب کمونیست برای مختل کردن راهپیمایی بسیج شد. در این رویداد هوکننده‌هایی که توسط حزب کمونیست در میان حضار قرار داده بود به طور وحشیانه مورد ضرب و شتم نظامیان فاشیست قرار گرفتند. پلیس از مداخله خودداری کرد، اگرچه برخی از این ۵۰۰۰ تظاهرکننده را در خارج از سالن دستگیر کرد.

المپیا نقطه عطفی در بسیج اپوزیسیون علیه اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا بود. به نظر فیل پیراتین که بعداً نماینده حزب کمونیست در پارلمان برای شهر مایل اند<sup>۴</sup> پس از سال ۱۹۴۵ بود، این تجربه تعیین کننده بود:

"این در معرض قرار گرفتن که حزب کمونیست سازماندهی کرده بود چشم میلیون‌ها نفر را در کشور گشود، و برای هزاران نفر درس سیاسی با اهمیتی بود. افرادی مانند خودم (من به همراه دو دوست دیگر که دیدگاه‌های نزدیکی به هم داشتیم) به روشنی روز حقیقت ترلنین در دولت و انقلاب را درک کردیم. فقط کسانی که عمداً چشم خود را به روی حقیقت بستند می‌توانند ادعا کنند پلیس و دادگاه‌ها در آن روز و روزهای بعد بیطرف بودند.

<sup>4</sup> Cook 6

<sup>4</sup> Mile End 7

با این وجود، در ۹ ژوئن، تنها دو روز پس از واقعه المپیا، روزنامه دیلی هرالد<sup>۴۸</sup> نامه‌ای از آقای تی. آر. وست<sup>۴۹</sup> (نماینده حزب کارگر در مجلس بعدی از شهر نورث همراسمیت) منتشر کرد:

"کمونیست‌ها با بر هم زدن جلسات سیاه جامگان، طبق معمول، به فاشیست‌ها کمک می‌کنند و باعث احساس همدلی عمومی با آنها می‌شوند. ما به عنوان حزب کارگر از تأثیر سخنان موسلی هراسی نداریم. در هر صورت، بگذارید آنها شنیده شوند، زیرا آزادی بیان هنوز هم گرانبهاست، اگرچه کمونیست‌ها مخالف این امر هستند".

"آن شب برای افرادی مثل خودم درس‌های زیادی دارد تا بیاموزیم و کارهای زیادی انجام دهیم. همه پلیس‌ها "قصر در نرفتند"، و ما صبر کردیم تا جلسه به پایان برسد و فاشیست‌ها شروع به ترک آنجا کنند. برخی از آنها به خاطر آنچه در آن شب انجام دادند، مزد خوبی دریافت کردند.

آن شب پیراتین به حزب کمونیست پیوست. هزاران نفر دیگر که عضو نشده بودند، در تجمع المپیا نسبت به خطراتی که توسط سیاه جامگان طرفدار موسلی نشان داده شده بود احساس خطر کردند. اگرچه آنها در آینده رهبری حزب کمونیست را در مبارزه فیزیکی علیه فاشیست‌ها پذیرفتند.

توانایی حزب کمونیست برای بسیج اپوزیسیون علیه موسلی خیلی زود نمایان شد، حتی وقتی که مورد مخالفت رهبری رسمی حزب کارگر بود. اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا در تاریخ ۹ سپتامبر ۱۹۳۴ تجمع گسترده‌ای را در هاید پارک برگزار کرد. کمیته هماهنگی فعالیت‌های ضد فاشیستی، تحت تسلط متحدین نزدیک به حزب کمونیست مانند جان استراشی<sup>۵۰</sup> اعلام کردند که یک ضد تظاهرات در پارک برگزار می‌کنند.

این فراخوان با مخالفت جنبش رسمی روبرو شد. انجمن ملی حزب کارگر، انجمن کارگری لندن، حزب کارگر لندن، والتر سیتین<sup>۵۱</sup> از TUC، روزنامه دیلی هرالد همگی از کارگران خواستند که از ترس تبلیغات فاشیسم از هاید پارک دوری کنند.

---

<sup>4</sup> Daily Herald	8
<sup>4</sup> T. R. West	9
<sup>5</sup> John Strachey	0
<sup>5</sup> Walter Citrine	1

بخش عمده بسیج توسط حزب کمونیست و حزب کارگر مستقل انجام گرفت. روزنامه دیلی ورکر<sup>۵۲</sup> مانیفستی با سرتیتر "ضربه مرگبار به فاشیسم در انگلستان" منتشر کرد (16 آگوست ۱۹۳۴). چند روز بعد این روزنامه از ضد فاشیستها خواست تا "خود را به عنوان تیپ‌های ارباب کننده نشانمان دهند" (21 آگوست، ۱۹۳۴)

همانطور که معلوم شد، کارگران زیادی از جمله تعداد بسیاری از اعضای رده پایین حزب کارگر به کمونیست ها گوش دادند و به کنگره اتحادیه کارگری<sup>۴</sup> اکتناپی نکردند. تعداد ضد فاشیست ها در هاید پارک بین ۶۰،۰۰۰ تا ۱۰۰،۰۰۰ نفر بود. هواداران موسلی توسط ۷۰۰۰ پلیس (بیش از تعداد موسلی‌ها) در مقابل ضد تظاهرکنندگان محافظت می‌شدند.

حتی مخالفان، حزب کمونیست را به عنوان رهبری جنبش ضد فاشیستی می‌شناختند. هری پولیت<sup>۵۵</sup> دبیرکل حزب کمونیست، پس از تظاهرات هاید پارک نوشت:

"اگر تا به حال زمانی وجود داشته که احساس غرور از عضویت در حزب کمونیست را توجیه کنیم، این احساس در طی ماه‌های اخیر بوده است که هر روز حزب کمونیست رهبری نبرد با دشمنان طبقه ما را در دست دارد، مدیریتی که تعداد فزاینده ای از کارگران دنباله رو آن بوده‌اند."

"توده کارگران می‌دانند که ۹ سپتامبر بدون حزب کمونیست غیرممکن بود"

"

این کارزار پیشرفت چشمگیری داشت. این امر آشکارتر از هر زمان دیگری قبل از رهبری سست و صلح طلب حزب کارگر را برملا کرد، که از کارگران خواست تا "از هاید پارک دور شوند".

جهت‌گیری سیتریکین<sup>۵۶</sup> و هندرسون<sup>۷</sup> همان جهت‌گیری مطبوعات سرمایه‌داری بود. آنها یک صدا کارگران را ترغیب کردند که به رهبران خود گوش فرا دهند و ندای کمونیست ها را ناشنوا باشند.

حزب کمونیست به این مسئله پاسخ داد:

---

<sup>5</sup> Daily Worker	2
<sup>5</sup> shock-brigade	3
<sup>5</sup> TUC	4
<sup>5</sup> Harry Pollitt	5
<sup>5</sup> Citrines	6
<sup>5</sup> Hendersons	7

"ضروری است که اکنون با فاشیسم مبارزه کنید؛ می‌توان رشد آن را متوقف کرد؛ می‌توان آن را شکست داد.

سپس همچون حال حاضر، راهپیمایی‌های فاشیستی تنها به لطف حمایت پلیس امکان پذیر بود. این ضد فاشیست‌ها بود که توجه پلیس را به خود جلب می‌کردند. به عنوان مثال، نزدیک به ۳,۰۰۰ پلیس برای دفاع از تظاهرات موسلی در آلبرت هال<sup>۵</sup> لندن در تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۳۶ فراخوانده شدند. اگرچه حضور ضد فاشیست‌ها در شعاع نیم مایلی آلبرت هال ممنوع شده بود، جلسه‌ای در میدان تورلو<sup>۶</sup> برگزار کردند که توسط حمله پلیس سواره نظام در هم شکسته شد.

پس از آنکه سخنرانان فاشیست در تظاهرات در تونپندی<sup>۷</sup> در ژوئن سال ۱۹۳۶ روی سکو به آنها سنگ پرتاب شد، پلیس ۳۶ معترض را بازداشت کرد. در محاکمه آنها، پلیس اعلام کرد بسیاری از متهمان در برابر قانون و نظم افکار افراطی دارند و در راهپیمایی‌های سازمان یافته شرکت داشته‌اند. یک متهم، که به دوازده ماه کار شاقه محکوم شده بود، پیش از این، پانزده ماه به خاطر تلاش برای فریب سربازان جهت نقض وفاداری به پادشاه زندانی شده بود.

یکی دیگر از متهمان، که برای چهار اتهام محکوم شناخته شد، توسط پلیس به عنوان "خشن‌ترین و خطرناک‌ترین انسان" توصیف شد. علاوه بر این ادعا می‌شد که وی "مخرب‌ترین آشوبگر در روندان<sup>۸</sup> است ... سومین ضد فاشیست توسط پلیس به عنوان "مردی بسیار خشن با دیدگاه‌های نافی قانون" توصیف شد.

## نبرد کابل استریت

رویارویی بین سیاه‌جامگان و ضد فاشیست‌ها در ایست اند از همان الگویی پیروی می‌کرد که در نبردهای پیشین رخ داده بود. حزب کمونیست و حزب کارگر مستقل رهبری بسیج علیه هواداران موسلی را به دست گرفتند که پلیس از آنها دفاع می‌کرد، در حالی که رهبری حزب کارگر مخالف هرگونه رویارویی فیزیکی با فاشیست‌ها بود.

مبارزات انتخاباتی موسلی علیه یهودیان در ایست اند لندن (اصولاً استفنی، بیتنال گرین و شوردیچ<sup>۹</sup>) به دلیل عدم موفقیت وی در جلب حمایت گسترده یا همراهی و جلب پشتوانه مالی بخش مهمی از طبقه سرمایه داری تسریع شد. این شکست را باید به این سهولت نسبی نسبت داد که سرمایه داری انگلیس در مقایسه با آلمان یا

<sup>5</sup> Albert Hall 8

<sup>5</sup> Thurloe Square 9

<sup>6</sup> Tonypandy 0

<sup>6</sup> Rhondda 1

<sup>6</sup> Stepney, Bethnal Green and Shoreditch

ایالات متحده با افت رکود روبرو شد. موسلی امیدوار بود با تمرکز همه نیروهای خود در ایست اند بتواند پایگاه جمعی را در بین کارگران در منطقه ایجاد کند که سرخورده از همه‌گیری فقر، مسکن نامناسب، بیکاری و استثمار در محل کار بودند.

روش‌های وی مشابه روش‌های امروز جبهه ملی بود. جمعیت زیاد یهودیان در ایست اند عامل همه بدی‌های جهان معرفی شدند. راهپیمایی‌های تحریک‌آمیز سیاه جامگان در مناطق یهودی سازمان داده شد، شعارهایی مانند "یهودی، یهودی، ما باید از شر یهودی‌ها خلاص شویم" سر می‌دادند. حملات به یهودیان تشویق می‌شد. کارگران جوان زیادی جذب پیام موسلی شدند.

موسلی در ۴ اکتبر ۱۹۳۶ فراخوانی برای راهپیمایی در ایست اند صادر کرد. وزیر بریتانیا تماس‌های افراد برجسته مختلف، مانند معاونان شهرداران پنج منطقه شرقی لندن را پیرو ممنوعیت این راهپیمایی‌ها نادیده گرفت. انجمن کهنه سربازان یهودی، حزب کارگر مستقل و (پس از مدتی) حزب کمونیست خواستار لغو تظاهرات شدند. جورج لنسبوری از همه ضدفاشیست‌ها خواست تا دور بمانند. **روزنامه‌های دیلی هرال**<sup>۶۲</sup>، حزب کارگر، اعضای هیئت نمایندگان یهودی، **کرانیکل نیوز**<sup>۶۴</sup>، شهرداران شرق لندن و خاخام‌ها و روحانیون مختلف از این پیام دنباله روی کردند.

100 هزار کارگر، از جمله اعضای زیادی از حزب کارگر، فراخوان رهبران خود را نادیده گرفته و در خیابان‌های شرق لندن راهپیمایی کردند و شعار "آنها عبور نخواهند کرد"<sup>۶۵</sup> را سر دادند (شعار کارگران مادرید، که در آن زمان آماده دفع حمله نیروهای فاشیستی بودند).

فیل پیراتین<sup>۶۶</sup> یکی از رهبران حزب کمونیست استپنی<sup>۶۷</sup> در آن زمان، آماده‌سازی ضدفاشیست‌ها را توصیف کرده است. نیروهای آنها با دقت توزیع شده بودند تا پلیس و سیاه جامگان مجبور شوند از کابل استریت پایین بروند تا پروسه‌ی دفاع از کوچه‌های فرعی آسان تر شود. ماشین‌های ون با بلندگو، پیام رسانی‌های موتوری، انبارهای کمک‌های اولیه همگی سازماندهی شده بودند.

---

<sup>6</sup> Daily Herald	3
<sup>6</sup> News Chronicle	4
<sup>6</sup> They Shall Not Pass	5
<sup>6</sup> Phil Piratin	6
<sup>6</sup> Stepney	7

چهل سال بعد، همان تاکتیک‌های "جنگ خیابانی"، هنگامی که توسط SWP برای لوئیشام به کار گرفته شده بود، تمایلی نسبت به آن در حزب کمونیست پیدا نکرد. چارلز ادواردز<sup>۸</sup> در روزنامه مورنینگ استار در تاریخ 12 آگوست ۱۹۷۷ نوشت:

"تقریباً ناگفته پیداست که حزب کارگران سوسیالیست خود را برای بازی سرنوشت‌ساز کابوی‌ها و سرخپوستان آماده کرده است.

"اعلامیه‌هایی با شعار "آنها عبور نخواهند کرد" در اطراف این منطقه پخش شده است، و حتی پزشکان نیز برای رسیدگی به زخمی‌ها می‌پیوندند.

مانند اغلب اوقات در دهه ۱۹۳۰ و همچنین امروزه، درگیری‌ها در ۴ اکتبر، نه بین فاشیست‌ها و ضد فاشیست‌ها، بلکه بین پلیس محافظت از موسلی‌ها و ضد تظاهرکنندگان صورت گرفت. راهپیمایی سیاه جامگان در طول خیابان‌های لمان<sup>۹</sup> و کامرشال رود<sup>۱۰</sup> توسط یک مانع عظیم انسانی در گاردینرز کورنر<sup>۱۱</sup> مسدود شده بود. حملات مکرر پلیس با معترضین را متفرق نکرد.

پیراتین نبرد کابل استریت را این گونه شرح می‌دهد:

"بدیهی بود که توجه فاشیست‌ها و پلیس اکنون به خیابان کابل جلب شده بود. ما آماده بودیم. لحظه‌ای که این امر آشکار شد، علامت داده شد تا مانع‌ها را برپا کنیم.

یک کامیون به کنار واژگون شد.

"کامیون پر از اثاثیه مبلمان قدیمی، تشک، و هر چیزی که انتظار دارید در انباری پیدا کنید، این یک سنگری بود که پلیس نتوانست به راحتی راهی برای نفوذ به پشت آن پیدا کند. حملات پلیس با بطری‌های شیر، سنگ و تکه‌های سنگ مرمر جواب داده شد. برخی از زنان خانه‌دار از پشت بام‌ها بطری‌های شیر به پایین پرتاب کردند. تعدادی پلیس تسلیم شدند. این امر قبلاً هرگز اتفاق

---

<sup>6</sup> Charles Edwards	8
<sup>6</sup> Leman Street	9
<sup>7</sup> Commercial Road	0
<sup>7</sup> Gardiners' Corner	1

نیفتاده بود، بنابراین جوانان نمی‌دانستند که چه کاری انجام دهند، آنها باتوم‌ها را مصادره کرده و یکی از آنها برای پسرش یک کلاه ایمنی به غرامت گرفت.

در پایان، پلیس مجبور شد این راهپیمایی را خاتمه دهد. موسلی متوقف شده بود. پیراتین نوشت:

"توصیف واکنش مردم استپنی برایم غیرممکن است. در استپنی هیچ چیز از نظر فیزیکی تغییر نکرده بود. خانه‌های نامناسب، خیابان‌های به درد نخور، کارگاه‌هایی با همان شرایط بد پیشین، اما مردم تغییر کردند. سرشان بالاتر بود، و سینه‌شان ستبر.

واژه "ترور" معنای خود را از دست داده بود. مردم دیگر می‌دانستند که اگر خودشان را برای این کار سازماندهی کنند، می‌توان فاشیسم را شکست داد.

تجربه دهه ۱۹۳۰ حمله به ضد فاشیست‌ها در لویشام توسط حزب کمونیست را تضعیف کرد. جنبش ضد فاشیستی توده‌ای در دهه ۱۹۳۰ ظهور کرد زیرا حزب کمونیست ملی و حزب کارگر مستقل آماده شدند تا در ابتدا اقلیت‌های بسیار کوچک کارگران را جهت مقابله با فاشیست‌ها در اعتراض به نیروهای پلیس، رهبران رسمی این جنبش و به طور کلی نظرات "محترمانه"<sup>۲</sup> بسیج کنند.

البته، جنبه دیگری در مبارزه با سیاه‌جامگان وجود دارد. موسلی پس از واقعه کابل استریت، منطقه ایست اند را رها نکرد. در سال ۱۹۳۷، کاندیداهای اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا در انتخابات شورای شهر لندن در ایست اند شرکت کرده و ۲۳/۱۷ درصد آرا را در بثنال گرین،<sup>۳</sup> ۱۶/۳۳ درصد در لایم هاوس،<sup>۴</sup> کسب کردند.

پایگاه فاشیستی در شرق لندن تنها با تلاش‌های جدی حزب کمونیست برای جلب هواداران کارگر موسلی با راهنمایی در مبارزات عملی بر سر مسائل ملموس مانند مسکن، که در آن سیاه‌جامگان آمادگی عمل لازم را نداشتند، تضعیف شد. پیراتین نشان داد که چگونه حزب کمونیست استپنی تلاش‌های خود را در جهت سازماندهی مستاجرین متمرکز کرد که علیه صاحبان املاک در مناطق تحت حمایت اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا بودند. تمایل کمونیست‌ها برای جنگیدن در جایی که فاشیست‌ها فقط صحبت می‌کردند، اعضای موسلی‌ها متقاعد شدند که کارت‌های عضویت خود را در اتحادیه فاشیست‌های بریتانیا پاره کنند.

<sup>۲</sup> مقصود نگارنده نظرات پاسیفیستی است.

<sup>۳</sup> Bethnal Green

<sup>۴</sup> Limehouse

## جنگ امروز با نازی‌ها

تجارب کابل استریت امروز در مبارزه ضد فاشیست قابل استفاده است. تنها ترکیبی از مبارزه فیزیکی برای بیرون راندن فاشیست‌ها از خیابان‌ها و طبقه‌ای اجتماعی به رهبری سوسیالیست‌ها در مبارزات عملی علیه شرایطی که فاشیسم را به وجود می‌آورد، می‌تواند نازی‌ها را متوقف کند.

مبارزات فیزیکی اکنون به همان اندازه دهه ۱۹۳۰ میلادی اهمیت دارد. رهبران نازی جبهه ملی با یک مشکل بزرگ استراتژیک روبرو هستند. آنها موفق به جلب رأی اعتراضی قابل توجهی به ویژه از طرف رأی دهندگان طبقه کارگر سرخورده از حزب کارگر شدند که به توریز<sup>۷۵</sup>مشکوک بودند و تمایل داشتند همه مشکلات روی زمین را به گردن سیاه پوست‌ها بیاندازند. اما جذب عضو از طریق نژاد پرستی جبهه ملی بسیار متفاوت از کادر سخت گیر نازی‌ها است که تیندال<sup>۷۶</sup> و وبستر<sup>۷۷</sup> برای موفقیت به آن نیاز دارند.

جبهه ملی تنها با جذب علاقه و پشتوانی مالی بخش‌های مهم بورژوازی آغاز خواهد کرد ولی نه از نژادپرست‌ها و افراطی‌ها، مگر اینکه بتوانند ثابت کنند که گزینه ارزشمندی هستند. این به معنای تشکیل مبارزات فاشیستی است که می‌تواند روزی جنبش کارگری را به دست بگیرد و سازمان‌های آن را بر هم بزند. به عبارت دیگر، رهبران جبهه ملی که هنوز هم عمدتاً "نرم" و نژادپرست هستند (به جز قلدرهای سرسخت در گارد احترام)<sup>۷۸</sup>، باید به عضویت نیروهای طوفان<sup>۷۹</sup> فاشیستی در بیایند.

راهپیمایی نازی‌ها در مناطق سیاه‌پوستان بخش مهمی از این روند است. به گفته تیندال<sup>۸۰</sup>:

"من اعتقاد دارم راهپیمایی‌های بزرگ ما، با طبل، پرچم و بنر، تأثیر هیپنوتیکی بر عموم مردم و تأثیر بی حد و حصری در استحکام بیعت پیروان ما دارد، تا اینکه اشتیاق آنها پایدار بماند."

این سخنان تندال تکرار گفته‌های هیتلر است:

---

7	Tories	5
7	Tyndall	6
7	Webster	7
7	the Honour Guard	8
7	storm-trooper	9
8	Tyndall	0

"نظواهرات توده‌ها باید این باور تکبرآمیز را به درون روح این انسان کوچک رسوخ دهد که اگرچه او یک کرم کوچک است، با این وجود بخشی از اژدهایی بزرگ است".

رهبران جبهه ملی با راهپیمایی بدون مانع در مناطق سیاه پوستان، امیدوار بودند اعتماد به نفس تهاجمی را در بین هواداران خود ایجاد کنند و باعث ترس و ارعاب در بین سیاه پوستان شوند. در این احوال حمله به سیاهپوستان چند برابر می‌شود و اعضای جدیدی به جبهه ملی جذب می‌شوند و به نازی‌های سرسختی تبدیل می‌شوند که روزی علیه خود جنبش اتحادیه کارگری استفاده خواهند شد.

بنابراین برای متوقف کردن نازی‌ها باید راهپیمایی‌های آنها را متوقف کنیم. در دهه ۱۹۳۰ میلادی حزب کمونیست ادعا می‌کند، میل به رهبری در مبارزه فیزیکی لزوماً ضد فاشیست‌ها را از هم جدا نمی‌کند. یکی از مهمترین ویژگی‌های لویشام موفقیت SWP در مشارکت هزاران نفر فراتر از صفوف خود در نبرد با نازی‌ها بود. برخی از این افراد سیاه پوستان جوانی بودند که به طور خاص در معرض خشونت پلیس قرار داشتند که تا حدودی به دلیل کارزار دفاعی 21 لویشام<sup>۸</sup> بود که در آن SWP در ماه‌های قبل نقش اصلی را ایفا می‌کرد. بسیاری دیگر احتمالاً چند ماه پیش هرگز به شرکت در درگیری خیابانی فکر نکرده بودند تا اینکه در معرض خشونت پلیس در خط اعتصاب گرونویک<sup>۹</sup> قرار گرفتند.

همانطور که در دهه ۱۹۳۰، تجربه مبارزاتی مانند لویشام احتمالاً افراد بیشتری را به جنگ علیه فاشیست‌ها سوق دهد. بسیاری از سیاه پوستان در نتیجه پیروزی در لویشام، اعتماد به نفسشان بالا رفته است. برای دیگران، نقش پلیس در حمایت از نازی‌ها آنها را متقاعد خواهد کرد که اقدام مستقیم علیه جبهه ملی لازم است. لویشام و موفقیت قبلی وود گرین<sup>۸</sup> می‌تواند آغازگر جنبش گسترده ضد فاشیستی باشد.

وظیفه ما تنها رهبری مبارزات فیزیکی علیه فاشیست‌ها نیست. بلکه پیوند این مبارزات با دیگر مبارزاتی علیه شرایطی است که فاشیسم ایجاد می‌کند. جبهه ملی در حال رشد است، نه به دلیل تبلیغات ضد فاشیست‌ها برای جذب به سوی خود، بلکه به دلیل اثرات بحران (بیکاری گسترده، پایین آمدن استاندارد های زندگی، کاهش خدمات اجتماعی) و نقش رهبری رسمی جنبش کارگری در اعمال این حملات بر دوش خود کارگران است.

<sup>8</sup> Lewisham 21 Defence Campaign

<sup>8</sup> Grunwick

<sup>8</sup> Wood Green

در این شرایط با بسته شدن راه‌های سنتی اصلاحی برای آنها، کارگران می‌توانند یا به گفته‌های فریبنده نازی‌ها گوش دهند، یا به فعالیت خودشان اعتماد کنند. وظیفه ما ایجاد این است که کارکنان رده پایین می‌توانند در محیط کار قدرت مستقیمی اعمال کنند.

در پایان، تنها پاسخ واقعی در مورد خشونت قدرت طبقه حاکم، قدرت سازمان یافته طبقه کارگر است. گروونویک و لوویشام هر دو این تجربه را اثبات کردند، که دولت تنها برای دفاع از منافع طبقه سرمایه‌داری وجود دارد. کارگرانی که برای حفظ استانداردهای زندگی و سازمان‌هایشان در زمان بحران مانند حال حاضر می‌جنگند، بطور فزاینده‌ای با خشونت دولت سرمایه‌داری روبرو می‌شوند. برای شکست این خشونت، طبقه کارگر نیازمند پشت سر گذاشتن آزمون سرنوشت‌سازی است که در آن قوای نیروهای دولتی و جنبش کارگری آماده‌ی شرکت در مبارزات مسلحانه هستند. ورود به این مبارزات نیازمند تلاش‌های جدی برای ایجاد یک حزب سوسیالیستی انقلابی، مبتنی بر قدرت سازمان یافته کارگران است. به همین دلیل است که مبارزه در محل‌های کار با مبارزه علیه فاشیست‌ها ارتباط تنگاتنگی دارد.